

فارسی دہم

حمید طالب تبار



مقدمه

«من به باغ گل سرخ

زیر آن شاخه تر

عطر را زمزمه کردم تا صبح»

«هوشنگ ابتهاج»

کتابی را که پیش‌رو دارید در دو بخش (= جلد) تألیف شده است: بخش اول، مربوط به شرح و معنی شعرها، نثرها، لغت‌ها، بررسی آرایه‌های ادبی و دستور زبان فارسی و پاسخ تشریحی کارگاه متن‌پژوهی است. بخش دوم، مربوط به پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس به درس به صورت «مطابق با کتاب درسی»؛ «فراتر از کتاب درسی» و «پرسش‌های کنکور سراسری» است. در این بخش، پرسش‌های تفکیکی با عنوان قلمرو زبانی (= لغت، املا، دستور زبان فارسی و ...)؛ قلمرو ادبی (= آرایه‌های ادبی) و قلمرو فکری (= قرابت معنایی) طراحی شده و پاسخ کاملاً تشریحی هر یک از این پرسش‌ها نیز بررسی شده است. در تألیف این کتاب همچون گذشته، دوستان و همکاران گرانقدری با من همراه بوده‌اند که در این‌جا از همه آن‌ها قدردانی می‌شود:

آقای یحیی دهقانی، مدیر مسئول انتشارات مبتکران؛ استاد گرامی آقای سیدجمال طباطبایی‌نژاد که ویراستاری علمی این کتاب را بدون هیچ چشم‌داشتی به عهده داشته‌اند؛ استاد گرامی آقای رضایی‌مهر (از شهرستان بابل) به خاطر راهنمایی‌های ارزشمندشان؛ خانم‌ها آزاده و آویشن امیدمهر به خاطر ویراستاری و همراهی صمیمانه در بازخوانی کتاب؛ آقای جواد باحشمت جویباری (از شهرستان جویبار) برای همراهی دوستانه‌اش؛ آقای ستار جانعلی پور (از شهرستان رشت) برای ویراستاری کتاب؛

آقای خدایار مبین (مدیر واحد تایپ و طراحی)؛ آقای میرحمید خاتمی (مدیر واحد فروش)؛ خانم نسیم مرادی (مدیر واحد تولید)؛ خانم معصومه عزیزی، آقای مظاهر حسنی و خانم مونا خدایی که هر کدام بخشی از این کتاب را حروف‌چینی کرده‌اند؛ خانم‌ها رضیه صفریان و سمانه ایمان‌فرد طراحان کتاب، خانم بهاره خدّامی، طراح جلد و خانم حمیده نوروزی که حروف‌چینی و صفحه‌آرایی نهایی کتاب را برعهده داشته‌اند. در پایان از همکاران گرامی و دانش‌آموزان عزیز تقاضا دارم با فرستادن دیدگاه‌های علمی و انتقادی ارزشمندشان به نشانی انتشارات مبتکران، مؤلف کتاب را در پُربارتر کردن این اثر، یاری نمایند.

پاینده باشید
حمید طالب‌نبار
تهران

فهرست مطالب

بخش اول

عنوان	صفحه	عنوان	صفحه
ستایش: به نام کردگار.....	۸	♦ فصل پنجم: ادبیات انقلاب اسلامی.....	۱۱۵
♦ فصل یکم: ادبیات تعلیمی.....	۱۳	درس دهم: در یادلان صفشکن.....	۱۱۶
درس یکم: چشمه.....	۱۴	کارگاه متن‌پژوهی.....	۱۲۴
کارگاه متن‌پژوهی.....	۲۵	گنج حکمت: يك گام، فراتر.....	۱۲۶
گنج حکمت: پیرایه خرد.....	۲۷	♦ درس یازدهم: خاک آزادگان.....	۱۲۷
درس دوم: از آموختن ننگ مدار.....	۲۹	کارگاه متن‌پژوهی.....	۱۳۲
کارگاه متن‌پژوهی.....	۳۴	روان‌خوانی: شیرزنان ایران.....	۱۳۴
روان‌خوانی: دیوار.....	۳۶	♦ فصل ششم: ادبیات حماسی.....	۱۴۱
♦ فصل دوم: ادبیات پایداری.....	۴۱	درس دوازدهم: رستم و اشکبوس.....	۱۴۲
درس سوم: پاسداری از حقیقت.....	۴۲	کارگاه متن‌پژوهی.....	۱۵۲
کارگاه متن‌پژوهی.....	۴۸	گنج حکمت: عامل و رعیت.....	۱۵۴
گنج حکمت: دیوار عدل.....	۵۰	♦ درس سیزدهم: گردآفرید.....	۱۵۵
♦ درس چهارم: درس آزاد (ادبیات بومی ۱).....	۵۱	کارگاه متن‌پژوهی.....	۱۶۳
♦ درس پنجم: بیداد ظالمان.....	۵۲	شعرخوانی: دلیران و مردان ایران زمین.....	۱۶۵
کارگاه متن‌پژوهی.....	۶۰	♦ فصل هفتم: ادبیات داستانی.....	۱۶۹
شعرخوانی: هُمای رحمت.....	۶۲	♦ درس چهاردهم: طوطی و بقال.....	۱۷۰
♦ فصل سوم: ادبیات غنایی.....	۶۵	کارگاه متن‌پژوهی.....	۱۷۷
♦ درس ششم: مهر و وفا.....	۶۶	گنج حکمت: ای رفیق!.....	۱۷۹
کارگاه متن‌پژوهی.....	۷۲	♦ درس پانزدهم: درس آزاد (ادبیات بومی ۲).....	۱۸۱
گنج حکمت: حَقُّ راز.....	۷۴	♦ درس شانزدهم: خسرو.....	۱۸۲
♦ درس هفتم: جمال و کمال.....	۷۵	کارگاه متن‌پژوهی.....	۱۹۲
کارگاه متن‌پژوهی.....	۸۲	روان‌خوانی: طراران.....	۱۹۵
شعرخوانی: بوی گل و ریحان‌ها.....	۸۴	♦ فصل هشتم: ادبیات جهان.....	۱۹۹
♦ فصل چهارم: ادبیات سفر و زندگی.....	۸۷	♦ درس هفدهم: سپیده‌دم.....	۲۰۰
♦ درس هشتم: سفر به بصره.....	۸۸	کارگاه متن‌پژوهی.....	۲۰۶
کارگاه متن‌پژوهی.....	۹۴	گنج حکمت: مزار شاعر.....	۲۰۹
گنج حکمت: شبی در کاروان.....	۹۷	♦ درس هجدهم: عظمت نگاه.....	۲۱۲
♦ درس نهم: کلاس نقاشی.....	۹۹	کارگاه متن‌پژوهی.....	۲۲۰
کارگاه متن‌پژوهی.....	۱۰۸	روان‌خوانی: سه پرسش.....	۲۲۲
روان‌خوانی: پیرمرد چشم ما بود.....	۱۱۰	♦ نیايش: الهی.....	۲۲۴

فهرست مطالب



بخش دوم پرسش‌های چهارگزینه‌ای

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۳۲۵	درس دهم: دریادلان صف‌شکن	۲۲۶	درس: ستایش
۳۳۲	پاسخ تشریحی درس دهم	۲۳۰	پاسخ تشریحی درس ستایش
۳۳۵	درس یازدهم: خاک آزادگان	۲۳۲	درس یکم: چشمه
۳۴۴	پاسخ تشریحی درس یازدهم	۲۴۰	پاسخ تشریحی درس یکم
۳۴۸	درس دوازدهم: رستم و اشکبوس	۲۴۳	درس دوم: از آموختن ننگ مدار
۳۵۸	پاسخ تشریحی درس دوازدهم	۲۵۱	پاسخ تشریحی درس دوم
۳۶۲	درس سیزدهم: گردآفرید	۲۵۵	درس سوم: پاسداری از حقیقت
۳۷۲	پاسخ تشریحی درس سیزدهم	۲۶۴	پاسخ تشریحی درس سوم
۳۷۶	درس چهاردهم: طوطی و بقال	۲۶۸	درس پنجم: بیداد ظالمان
۳۸۳	پاسخ تشریحی درس چهاردهم	۲۷۹	پاسخ تشریحی درس پنجم
۳۸۷	درس شانزدهم: خسرو	۲۸۴	درس ششم: مهر و وفا
۳۹۵	پاسخ تشریحی درس شانزدهم	۲۹۱	پاسخ تشریحی درس ششم
۳۹۹	درس هفدهم: سپیده‌دم	۲۹۴	درس هفتم: جمال و کمال
۴۰۵	پاسخ تشریحی درس هفدهم	۳۰۴	پاسخ تشریحی درس هفتم
۴۰۹	درس هجدهم: عظمت نگاه / نیایش: الهی	۳۰۸	درس هشتم: سفر به بصره
۴۱۷	پاسخ تشریحی درس هجدهم / نیایش	۳۱۴	پاسخ تشریحی درس هشتم
		۳۱۶	درس نهم: کلاس نقاشی
		۳۲۲	پاسخ تشریحی درس نهم

بجش

■ شرح و معنی شعرها، نثرها، لغت‌ها، بررسی
آرایه‌های ادبی و دستور زبان فارسی به همراه
پاسخ تشریحی کارگاه متن‌پزوهی



ستایش به نام کردگار»

قالب شعر: مثنوی
شاعر: عطار نیشابوری، الهی‌نامه

معنی واژه‌ها به ترتیب بیت‌ها

گویا: گوینده، سخن‌گو	افلاک: جمع فلک، آسمان‌ها
کام: دهان	هفت افلاک: اشاره به طبقات هفتگانه آسمان‌هاست.
پدیدار: آشکار، نمایان	کفی: مُشتی
فروغ: روشنایی، پرتو	فضل: لطف، توجه، رحمت، احسان - که از خداوند می‌رسد -
عجایب: جمع عجیب، چیزهای شگفت‌آور	رحمت: مهربانی، دلسوزی
وصف: توصیف، تعریف	رزاق: روزی‌دهنده
جان‌جان: اصل و حقیقت هر چیز	خلاق: آفریننده، آفرینشگر
	زهی: هنگام اظهار خشنودی یا شگفتی از چیزی یا تشویق و تحسین کسی گفته می‌شود. خوشا، آفرین، شگفتا

توجه

لغت‌های ستاره‌دار، در پایان کتاب درسی (= واژه‌نامه) آمده‌اند و معنی شده‌اند.

بیشتر بدانیم

هفت افلاک: هفت آسمان؛ به عقیده گذشتگان، آسمان از هفت طبقه تشکیل شده است و نام هر یک از این طبقه‌ها به صورت زیر بوده است:

۱. «قمر» (= ماه) ۲. «عطارذ» (= تیر) ۳. «رُهره» (= ناهید) ۴. «شمس» (= مهر) ۵. «مریخ» (= بهرام) ۶. «مشتری» (= برجیس) ۷. «زُحل» (= کیوان)

علاوه بر این، به فلک‌الافلاک (نُه افلاک) هم اعتقاد داشته‌اند که دو فلک (= آسمان) دیگر هم به فلک (= آسمان) هفتگانه، اضافه می‌شد:

۸. ثوابت ۹. اطلس یا فلک‌الافلاک (= فلک اعظم)

محتوای شعر

همانند تمام کتاب‌های فارسی، فارسی دهم، هم با مناجات (= تحمیدیه) آغاز شده است. راز و نیازی با خداوند که آرامش‌بخش دل‌ها و کارگشای همه مشکلات بندگانش است.

عطار (= شاعر و عارف قرن هفتم) در این شعر به عظمت و بزرگی خداوند اشاره می‌کند و می‌گوید:

«نمی‌دانم، نمی‌دانم الهی تو دانی و تو دانی، آنچه خواهی»

عطار، خداوند را آفریننده همه آفریده‌ها و مخلوقات می‌داند و می‌گوید حقیقت خداوند در پدیده‌های او قابل درک است. در پایان، شاعر، عجز و ناتوانی خود را در برابر عظمت و بزرگی خداوند، آشکار و اقرار می‌کند.

معنی بیت‌ها

بیت ۱ به نام کردگار هفت افلاک که پیدا کرد آدم از کفی خاک

معنی: به نام خداوندی [شعرم را آغاز می‌کنم] که طبقات هفتگانه آسمان‌ها را آفرید و انسان را از مُشتی خاک، خلق کرد.

قلمرو ادبی: مصرع اول به آیه «اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ» ← خدا همان کسی است که هفت آسمان و همانند آن‌ها، هفت زمین آفرید. فرمان [خدا] در میان آن‌ها فرود می‌آید، تلمیح دارد. / همچنین به آیه ۱۷ سوره مؤمنون تلمیح دارد. ← «وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ» / مصرع دوم به خلقت انسان تلمیح دارد. / کف ← مجاز از مُشت / تکرار «ک» ← واج آرایی

قلمرو زبانی: در مصرع اول، فعل به قرینه معنوی حذف شده است. ← به نام کردگار هفت افلاک [آغاز می‌کنم] / کردگار ← مضاف‌الیه / آدم ← مفعول **مفهوم:** ← آفرینش جهان و خلقت انسان

بیت ۲

الهی، فضل خود را یار ما کن / ز رحمت، یک نظر در کار ما کن

معنی: پروردگارا، لطف (= توجه) و رحمت خود را شامل حال ما کن و با مهربانی و لطف خود به ما توجه کن.

قلمرو ادبی: مصراع اول ← کنایه از کمک کردن و حمایت کردن / مصراع دوم ← (نظر در کار ما کن) کنایه از به ما توجه کن / یار و کار ← جناس / تکرار «ر» و «ک» ← واج آرایی

قلمرو زبانی: الهی ← منادا / هر دو فعل به کار رفته ← امری / یک ← صفت شمارشی / نظر ← هسته

مفهوم: ← طلب لطف و رحمت از درگاه خداوند

توجه

یار و کار ← قافیه / ما کن ← ردیف

بیت ۳

تویی رزاق هر پیدایا و پنهان / تویی خلاق هر دانایا و نادان

معنی: [خداوند!] تو روزی‌دهنده همه پدیده‌های آشکار و پنهان هستی. تو آفریننده همه موجودات (= آفریننده انسان‌ها و موجودات بی‌بهره از درک و شعور) هستی.

قلمرو ادبی: پیدا و پنهان ← تضاد و مجاز از کل هستی / دانا و نادان ← تضاد / رزاق و خلاق ← مراعات نظیر / تکرار «پ»، «ی» و «ن» ← واج آرایی / مصراع اول به «رزاق بودن» خداوند اشاره دارد و تلمیح به آیه ۵۸ سوره الذاریات: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ» ← همانا خداوند، بسیار روزی‌دهنده و صاحب نیروی استوار است. / دانا و نادان ← مجازاً همه موجودات (= همه انسان‌ها)

قلمرو زبانی: رزاق و خلاق ← هسته گروه اسمی که نقش مُسندی دارند. / نادان ← مضاف‌الیه

مفهوم: ← آفریننده بودن و روزی‌دهنده بودن خدا

بیت ۴

زهی گویا ز تو، کام و زبانه / تویی هم آشکارا، هم نهانم

معنی: آفرین بر تو که دهان و زبان من به خاطر تو گویاست. تو هم آشکار و هم پنهان من (= ظاهر و باطن من) هستی.

قلمرو ادبی: کام، زبان و گویا ← مراعات نظیر / آشکار و پنهان ← تضاد

قلمرو زبانی: زهی ← شبه جمله و یک جمله است. / گویا ← صفت فاعلی / آشکارا و نهانم ← مسند / «م» در «نهانم» ← مضاف‌الیه (= نهان من) (= تو هم آشکارای [من] [هستی] هم نهان من [هستی]).

مفهوم: ← ۱- آگاه بودن خداوند بر همه چیز ۲- همه چیز از آن خداوند است.

بیت ۵

چو در وقت بهار آیی پدیدار / حقیقت، پرده برداری ز رخسار

معنی: وقتی فصل بهار از راه می‌رسد، پدیده‌های طبیعت، در حقیقت، وجود و عظمت و قدرت تو را بر همه آشکار می‌سازد.

قلمرو ادبی: پرده برداشتن ← کنایه از آشکار شدن و چهره نشان دادن / تکرار «ر» ← واج آرایی

قلمرو زبانی: پدیدار ← مسند / آیی (= شوی) ← فعل اسنادی

مفهوم: ← تجلی زیبایی خداوند در پدیده‌های طبیعت

بیت ۶

فروغ رویت اندازی سوی خاک / عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک

معنی: [پروردگارا!] تو با نور قدرت و رحمت خودت، طرح‌ها و نقش‌های بسیار شگفت‌انگیزی را بر روی زمین (= جهان مادی) خلق می‌کنی.

قلمرو ادبی: فروغ روی ← اضافه استعاره / خاک ← مجازاً زمین یا دنیای مادی / نقش‌ها ← استعاره از گل‌ها و گیاهان

قلمرو زبانی: عجایب نقش‌ها ← ترکیب وصفی (امروزه این ترکیب، نادرست است، یعنی برای موصوف جمع، نباید صفت جمع آورد و درستش چنین است ← نقش‌های عجیب) / «ت» در «رویت» ← مضاف‌الیه

مفهوم: ← تجلی (= آشکار شدن) خداوند در تمام پدیده‌های آفرینش

بیت ۷

گل از شوق تو خندان در بهار است از آنش رنگ‌های بی‌شمار است

معنی: شکوفایی و زیبایی گل‌ها به خاطر عشق و اشتیاق نسبت به تو (= خدا) است، به همین دلیل، گل‌ها رنگارنگ هستند.

قلمرو ادبی: گل، بهار و رنگ‌های بی‌شمار ← مراعات نظیر / خندان بودن گل ← تشخیص و کنایه از شکوفا بودن / علت داشتن رنگ‌های بی‌شمار، خندان بودن گل از شوق است ← حُسن تعلیل

نکته

حُسن تعلیل ← شاعر یا نویسنده برای چیزی که دلیلی منطقی یا علمی دارد، علتی شاعرانه یا غیر واقعی بیاورد؛ مانند: «تفحات صبح دانی ز چه روی دوست دارم که به روی دوست مآند که برافکند نقابی»

توضیح

شاعر دلیل دوست داشتن روشنی صبح را در این می‌داند که به چهره معشوق او شبیه است، آن‌گاه نقاب از چهره برمی‌دارد، در حالی که این علت غیر واقعی است.

«تا چشم بشر نبیندت روی بنهفته به ابر، چهر دلبند»

توضیح

شاعر علت پنهان شدن چهره دماوند را برای این می‌داند که مردم او را نبینند؛ در حالی که این علت غیر واقعی و شاعرانه است.

قلمرو زبانی: خندان ← نقش مُسنَدی دارد. / «ش» در «آنش» ← متمم (برای او (= آن)) و مرجع آن، گل است. / «است» در مصراع اول فعل اسنادی

و در مصراع دوم، فعل غیراسنادی است. (= وجود دارد) / رنگ‌های بی‌شمار ← ترکیب وصفی / بی‌شمار ← صفت

مفهوم: ← عشق به خداوند سبب زیبایی تمام پدیده‌های آفرینش است.

نکته

مرجع ضمیر: اسم یا جانشین اسمی که در جمله قبل از ضمیر می‌آید و ضمیر به جای آن می‌نشیند تا مانع تکرار مرجع خود شود؛ مانند: «مردان بزرگ به کوه می‌مانند؛ هر چه از آن‌ها دورتر شویم، عظمتشان را بهتر درمی‌یابیم.»
«مردان بزرگ» مرجع ضمیرهای «آن‌ها» و «شان» است.

بیت ۸

هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی یقین دانم که بی‌شک، جان جانی

معنی: [خداوند] من نمی‌توانم عظمت و بزرگی تو را توصیف کنم، زیرا تو بسیار بزرگ و با عظمتی و در ادراک من نمی‌گنجی. یقیناً می‌دانم که تو مایه زندگی و اصل و حقیقت هر چیز (= زندگی) هستی.

قلمرو ادبی: مصراع اول به جمله مشهور امیرمؤمنان (حضرت علی) تلمیح دارد: «لا یدرکه بعد الهمم و لا یناله غوص الفطن» ← اهتمام و هوشمندی انسان‌ها هرگز او را در نخواهد یافت. / جانِ جان ← کنایه از روح اعظم (= خداوند بلند مرتبه)

مفهوم: ← عجز و ناتوانی انسان از درک و وصف خداوند

بیت ۹

نمی‌دانم، نمی‌دانم، الهی تو دانی و تو دانی، آنچه خواهی

معنی: پروردگارا، من از خواست و اراده تو، آگاهی ندارم. تو آگاه هستی و آنچه را که خواهی می‌توانی انجام بدهی.

قلمرو ادبی: «نمی‌دانم» و «دانی» تکرار / نمی‌دانم و دانی ← تضاد / تکرار «ن»، «م» و «ی» ← واج‌آرایی

قلمرو زبانی: الهی ← منادا / دانی ← مضارع اخباری (= می‌دانی)

قلمرو فکری: این بیت تأکیدی است بر نادانی بشر در برابر دانش و حکمت بی‌پایان خداوند و عبارت زیر را به خاطر می‌آورد:

«من صلاح خویش را نمی‌دانم و نمی‌دانم چه بخوام، آنچه تو صلاح می‌دانی به من ارزانی دار.»

مفهوم: ← ناآگاهی انسان در برابر علم و آگاهی خداوند


واژه‌های مهم املائی

فضل - رزاق - خلاق - زهی گویا - فروغ رویت - عجایب - وصفی


در این قسمت برای آشنایی بیشتر شما با «قرابت معنایی»، بیت‌ها یا جمله‌های مهم از نظر مفهوم، بررسی و با بیت‌های خارج از کتاب تطبیق داده می‌شود.

بِه نام کردگار هفت افلاک  **مفهوم:** ← اشاره به خلقت انسان‌ها دارد.
با بیت‌های زیر قرابت معنایی دارد:


تویی رزاق هر پید و پنهان	تویی خلاق هر دانا و نادان
ای همه هستی ز تو پیدا شده	خاکِ ضعیف از تو توانا شده
آفرین جان آفرین پاک را	آن‌که جان بخشید و ایمان، خاک را

الهی، فضل خود را یار ما کن  **مفهوم:** طلب بخشش و کمک از خداوند بزرگ
با بیت‌های زیر قرابت معنایی دارد:

مکن ما را از این درگاه، محروم	چو گنجشکان، مران ما را از این بوم
کنون گر دست‌گیری، جای آن هست	که گر دستم نگیری، رفتم از دست
به عنایت نظری کن که من دل شده را	نرود بی مددِ لطفِ تو کاری از پیش

فروغ رویت اندازی سوی خاک  **مفهوم:** پدیده‌های طبیعت، نشانی از جلوه خداوند هستند.
با بیت‌های زیر قرابت معنایی دارد:

حُسن روی تو به یک جلوه که در آینه کرد	این همه نقش، در آینه اوهام افتاد
این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود	هر که فکرت نکند، نقش بُود بر دیوار
نیست، پیش تو خبر ورثه ز هر ذره خاک	گوش معنی طلب، اسرار حقیقت شنود

هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی  **مفهوم:** انسان‌ها نمی‌توانند عظمت خداوند را درک کنند.
با بیت‌های زیر قرابت معنایی دارد:

نه در ایوان قُربش، و هم را بار	نه با چون و چرایش، عقل را کار
نه ادراک، در کُنه ذاتش رسد	نه فکرت به غُور (= عمق) صفاتش رسد
پرتو نور سُرادقاتِ جلالش	از عظمت، ماورای فکرت دانا

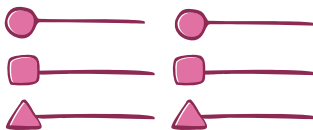
(سُرادقات: خیمه‌ها)، (سُرادقات جلالش: بارگاه الهی)، (ماورا: آن سوی)

قالب این شعر (= به نام کردگار) مثنوی است. مثنوی، شعری است که در هر بیت آن، قافیه مستقل و جداگانه به کار رفته است.

آثار معروفی که در قالب مثنوی سروده شده‌اند، عبارت‌اند از:

شاهنامه فردوسی، ویس و رامین اسعد گرگانی، حدیقه الحقیقه سنایی، الهی نامه عطار، مثنوی معنوی مولوی، پنج گنج نظامی و ...

نمودار قرار گرفتن قافیه‌ها در مثنوی:



ادبیات تعلیمی

درس یکم: چشمه

کارگاه متن پژوهی

گنج حکمت: پیرایه خرد

درس دوم: از آموختن، ننگ مدار

کارگاه متن پژوهی

روان خوانی: دیوار



درس یکم «چشمه»

قالب شعر: مثنوی
شاعر: نیما یوشیج (علی اسفندیاری)

معنی واژه ها به ترتیب بیت ها

<p>همسری: برابری</p> <p>نَمَط: روش، طریقه؛ زین نَمَط: بدین ترتیب</p> <p>مَبدا: نقطه شروع حرکت، آغازگاه، خاستگاه</p> <p>بحر: دریا</p> <p>سهمگن: (= سهمگین)، ترسناک، ترس آور</p> <p>نادره: بی همتا، شگفت آور</p> <p>زهره در: کنایه از ترساننده</p> <p>راست: درست</p> <p>یَله: آزاد، رها (یله دادن: تکیه دادن)</p> <p>هنگامه: غوغا، داد و فریاد، شلوغی، جمعیت مردم</p> <p>وَرطه: گرداب، گودال، مهلکه، گرفتاری</p> <p>خیره: سرگشته، حیران، فرومانده</p>	<p>غُلغله زن: شور و غوغاکنان</p> <p>چهره نما: کسی که خود را نمایش می دهد.</p> <p>تیزپا: تندرو، تیزرو</p> <p>معرکه: میدان جنگ، جای نبرد</p> <p>گُلْبُن: بوته یا درخت گل، به ویژه بوته گل سرخ</p> <p>سِکَن: پیچ و خم زلف</p> <p>تابناک: درخشان، تابان</p> <p>گریبان: یقه لباس</p> <p>پیرایه: زیور و زینت</p> <p>برازندگی: شایستگی، لیاقت</p> <p>بُن: پایان، انتها، بنیاد</p> <p>نیلوفری: صفت نسبی، منسوب به نیلوفر، به رنگ نیلوفر، لاجوردی؛ در متن درس، مقصود از «پرده نیلوفری»، آسمان لاجوردی است.</p>
---	---

محتوای شعر

این شعر، داستان چشمه‌ای است که تا آن زمان، دریا را ندیده بود. چشمه در این شعر، نماد انسان‌های مغرور و خودخواه است. چشمه از سنگ، جاری می‌شود و خودش را بسیار زیبا و دلربا می‌بیند تا جایی که خود را از همه چیز بالاتر و برتر می‌بیند حتی از باران:

«قطره باران که درافتد به خاک / زو بدمد بس گهر تابناک
در بر من، ره چو به پایان برسد / از خجلی سر به گریبان برد»

سرانجام، چشمه، دریای بی‌کران و موج را می‌بیند و در برابر عظمت بی‌انتهای آن، شرمند می‌شود و با ترس سعی می‌کند از دریا فاصله بگیرد اما عظمت دریا او را خاموش و شرمند می‌کند:

«لیک چنان خیره و خاموش ماند / کز همه شیرین سخنی گوش ماند»

معنی بیت ها

بیت ۱ گشت یکی چشمه ز سنگی جدا غُلغله زن، چهره نما، تیزپا

معنی: چشمه‌ای با شور و غوغاکنان و با خودنمایی (= مغرورانه)، به سرعت از سنگی جدا شد و به راه افتاد.

قلمرو ادبی: تیزپا بودن چشمه ← تشخیص / چشمه ← مجازاً آب چشمه / چهره نما ← ایهام: ۱- زلال ۲- مغرورانه / تیزپا ← کنایه از تندرو

قلمرو زبانی: چشمه ← هسته و نهاد / مصراع دوم ← قید حالت (از نظر ساخت، واژه‌های غُلغله زن، چهره نما و تیزپا، مرکب هستند.) / بیت از یک جمله اسنادی (سه جزئی با مسند) تشکیل شده است.

مفهوم: ← خودنمایی (= جلوه‌گری) و غرور

گه به دهان، بر زده کف، چون صدف گاه چو تیری که رود بر هدف

معنی: [آن چشمه] گاهی با خشم و خروش و گاهی مانند تیری که به سوی هدف می‌رود، با شتاب و سرعت حرکت می‌کرد.

قلمرو ادبی: چون صدف ← تشبیه (= چشمه ← مشبه / چون ← ادات تشبیه / صدف ← مشبه به / کف به دهان بر زده ← وجه شبهه) / کف به دهان بر زده ← کنایه از خشمگین بودن / چو تیر ← تشبیه (= چشمه (هم در مصراع اول و هم در مصراع دوم، حذف شده) ← مشبه و تیر ← مشبه به) / کف و دهان ← مراعات نظیر / مانند تیر به هدف رفتن ← کنایه از سرعت بسیار / تیر و هدف ← مراعات نظیر / صدف و هدف ← جناس / نسبت دادن دهان به [چشمه] ← تشخیص

قلمرو زبانی: صدف ← متمم / تیری ← متمم

مفهوم: ← سرعت و حرکت تند

گفت: درین معرکه، یکتا منم تاج سر گلبن و صحرا، منم

معنی: [چشمه] گفت: من در میدان طبیعت بی‌مانند هستم و سرور گل سرخ و گیاهان دشت، (= همه موجودات) هستم.

قلمرو ادبی: گلبن و صحرا ← مراعات نظیر / تاج سر بودن ← کنایه از سروری داشتن / من ← مشبه و تاج ← مشبه به / بیت از زبان چشمه است ← تشخیص

قلمرو زبانی: این ← صفت اشاره / من (مصراع‌های اول و دوم) ← نهاد / یکتا ← مسند / تاج سر گلبن و صحرا ← گروه مَسند (تاج ← هسته) / بیت از سه جمله تشکیل شده است.

مفهوم: ← این بیت، بیانگر «غرور» و «خودخواهی» چشمه است.

چون بدوَم، سبزه در آغوش من بوسه زند بر سر و بر دوش من

معنی: وقتی که جاری و روان می‌شوم، سبزه با خوشحالی مرا در آغوش می‌گیرد و نسبت به من ابراز علاقه و محبت می‌کند، زیرا از وجود من، پرورش می‌یابد. (= می‌روید)

قلمرو ادبی: دویدن چشمه ← تشخیص / آغوش به چشمه نسبت داده شده و بوسیدن به سبزه ← تشخیص / بر و سر ← جناس / سر و دوش ← مراعات نظیر / بوسه بر سر و دوش زدن ← کنایه از ابراز محبت و علاقه

قلمرو زبانی: سبزه ← ونیدی (سبز + ه)

مفهوم: ← بیانگر غرور و خودستایی

چون بگشایم ز سر مو، شکن ماه ببیند رخ خود را به من

معنی: آن زمانی که آرام و شفاف (= صاف) هستم و موجی ندارم مانند آینه می‌شوم و ماه، چهره خود را در من می‌بیند.

قلمرو ادبی: از سر مو شکن گشادن ← (در این بیت) کنایه از ژلال و شفاف بودن / مو ← استعاره از موج آب / سر، مو و شکن ← مراعات نظیر / رخ به ماه نسبت داده شده است ← تشخیص

قلمرو زبانی: چون ← حرف ربط (به معنی «وقتی که» و «زمانی که») / شکن ← مفعول / بگشایم ← مضارع التزامی / ببیند (= می‌بیند) ← مضارع اخباری

مفهوم: ← بیانگر خودستایی و غرور

قطره باران که درافتد به خاک زو بدمد بس گهر تابناک

معنی: قطره باران وقتی که بر روی خاک می‌افتد سبب روییدن گل‌ها و گیاهان بسیار زیبا و ارزشمند می‌شود،

قلمرو ادبی: خاک ← مجازاً زمین / گهر ← استعاره از گل‌ها و گیاهان

قلمرو زبانی: درافتد ← فعل پیشوندی / بدمد (= می‌دمد) ← مضارع اخباری / گهر تابناک ← ترکیب وصفی

بیت ۷

در برِ من، ره چو به پایان برد از خجلی سر به گریبان برَد

معنی: [همین قطره باران] وقتی که به من می‌رسد، با آن همه صفا و پاکی [از دیدن من] شرمند می‌شود و سرش را پایین می‌اندازد.

قلمرو ادبی: خجلی (= شرمند شدن) به [باران] نسبت داده شده ← تشخیص / سر به گریبان بردن ← تشخیص و کنایه از گوشه‌گیری به خاطر شرم و خجالت

مفهوم بیت‌های ۶ و ۷ ← خودستایی و غرور

توجه

بیت‌های ۶ و ۷ موقوف‌المعانی هستند.

بیت ۸

ابر ز من، حامل سرمایه شد باغ ز من، صاحب پیرایه شد

معنی: ابر به خاطر بخار من (= چشمه) بارور می‌شود و باران به وجود می‌آید و زیبایی باغ (= گل‌ها و گیاهان باغ) از من است.

قلمرو ادبی: حامل سرمایه شدن ابر ← کنایه از باران‌زا شدن / صاحب پیرایه شدن باغ ← کنایه از طراوت و زیبایی باغ ← حامل سرمایه شدن ابر و صاحب پیرایه شدن باغ ← تشخیص

قلمرو زبانی: سرمایه ← مرکب (سر + مایه) / صاحب پیرایه ← مُسند

مفهوم ← غرور و خودخواهی

بیت ۹

گل به همه رنگ و برازندگی می‌کند از پرتو من زندگی

معنی: گل که آن همه زیبایی و شایستگی دارد، زندگی‌اش را از روشنی وجود من گرفته است.

قلمرو ادبی: زندگی کردن گل در پرتو [چشمه] ← تشخیص / تکرار «گ» ← واج‌آرایی

مفهوم ← خودستایی و فخر فروشی

بیت ۱۰

در بن این پرده نیلوفری کیست کند با چو منی همسری؟

معنی: در زیر این آسمان آبی‌رنگ (= در این دنیا) هیچ‌کسی وجود ندارد که با من برابری کند. (من بی‌همتا هستم).

قلمرو ادبی: پرده نیلوفری ← استعاره از آسمان آبی / مصراع دوم ← پریشانی انکاری

قلمرو زبانی: این ← صفت اشاره / این پرده ← ترکیب وصفی (= پرده ← هسته) / پرده نیلوفری ← ترکیب وصفی (= نیلوفری ← صفت نسبی)

مفهوم ← خودخواهی و غرور

بیت ۱۱

زین نَمَط، آن مست شده از غرور رفت و ز مبداء چو کمی گشت دور

معنی: بدین ترتیب، آن چشمه مغرور و خودخواه، روان شد. همین که اندکی از مبداء و محل جوشش خود، دور شد.

قلمرو ادبی: مست شدن چشمه از غرور ← تشخیص

قلمرو زبانی: مست شده ← صفت وندی - مرکب که جانشین اسم (= چشمه) شده است. / دور ← مُسند / گشت ← فعل اسنادی

بیت ۱۲

دید یکی بحر خروشنده‌ای سهمگنی، نادره جوشنده‌ای

معنی: دریای خروشان را دید که موج‌های جوشان آن، شگفت‌آور و ترسناک بود.

قلمرو ادبی: بحر و خروشنده ← مراعات نظیر / دریا ← نماد انسان‌های باعظمت

قلمرو زبانی: بحر خروشنده‌ای ← ترکیب وصفی / [بحر] سهمگنی ← ترکیب وصفی

توجه

بیت‌های ۱۱ و ۱۲، موقوف‌المعانی هستند؛ یعنی معنی این دو بیت با هم کامل می‌شود.

مفهوم ← بیانگر عظمت و ابهت دریا

نعره برآورده، فلک کرده کر دیده سیه کرده، شده زهره در

معنی: صدای موج‌های خروشان دریا به آسمان می‌رسید و بسیار ترسناک و وحشتناک بود.

قلمرو ادبی: فلک کرده کر ← کنایه از صدای بسیار تیز و بلند؛ علاوه بر کنایه، اغراق هم دارد. / در «فلک کرده کر» تشخیص به کار رفته است، «گوش» به قرینه معنوی حذف شده است. / دیده سیه کرده ← کنایه از ترسناک و وحشتناک بودن دریا / زهره در ← کنایه از ترسناک (= ترساننده)

قلمرو زبانی: زهره در ← صفت فاعلی مرکب مرخم (= زهره‌درنده) / تکرار «ر» ← واج‌آرایی

مفهوم: بیانگر عظمت و ترسناک بودن

راست به مانند یکی زلزله داده تنش بر تن ساحل، یله

معنی: [دریا با آن ویژگی‌های شگفت‌انگیزش] درست مانند زلزله‌ای بود که به ساحل تکیه کرده بود.

قلمرو ادبی: [دریا] مانند زلزله ← تشبیه / [دریا] بر تن ساحل یله داده ← تشخیص / بر تن ساحل یله دادن ← کنایه از ناآرام شدن ساحل / تن ساحل ← اضافه استعاری

قلمرو زبانی: «ش» ← مضاف الیه و مرجع آن «دریا» است که در این بیت، محذوف است.

مفهوم: بیانگر قدرت و شکوه

چشمه کوچک چوبه آنجا رسید وان همه هنگامه دریا بدید

معنی: آن چشمه مغرور، اما ناچیز و کوچک وقتی به آنجا رسید و آن همه غوغا و عظمت دریا را دید ...

قلمرو ادبی: چشمه و دریا ← مراعات نظیر / دیدن به چشمه نسبت داده شده ← تشخیص / دیدن هنگامه (= غوغا) ← حس‌آمیزی

خواست کزان ورطه، قدم درکشد خویشتن از حادثه برتر کشد

معنی: [چشمه] خواست که از آن گرداب و مهلکه (= جای خطرناک) خودش را کنار بکشد و از حادثه، نجات یابد.

قلمرو ادبی: قدم درکشد ← کنایه از برگردد، عقب‌نشینی کند. / قدم در کشیدن چشمه ← تشخیص

قلمرو زبانی: قدم درکشد ← فعل مرکب

مفهوم: رسیدن و عقب‌نشینی کردن

بیت‌های ۱۵ و ۱۶ موقوف‌المعانی هستند.

لیک چنان خیره و خاموش ماند کز همه شیرین‌سخنی، گوش ماند

معنی: اما آن چنان شگفت‌زده و حیران شد که [بی‌اختیار] ساکت و آرام شد و با آن همه شیرین‌زبانی، به غوغا و فریاد دریای باعظمت گوش فراداد.

قلمرو ادبی: خیره و خاموش ماندن به [دریا] نسبت داده شده ← تشخیص / شیرین‌سخنی ← حس‌آمیزی / گوش ← مجازاً شنونده

قلمرو زبانی: خیره و خاموش ← مسند / همه ← صفت مبهم / شیرین‌سخنی ← متمم

مفهوم: سکوت از سر حیرت و درماندگی

واژه‌های مهم املائی

غُلفه‌زن - چهره‌نما - صدف - معرکه - گلین - گُهر تابناک - حامل - صاحب پیرایه - برازندگی - همسری - نمط - مبدا - بحر - سهمگنی -
 نادره جوشنده - نعره - زهره‌در - یله - هنگامه - ورطه - حادثه

گفت: درین معرکه، یکتا منم تاج سر گلبن و صحرا، منم

مفهوم: این بیت از زبان چشمه است که بسیار مغرور و خودخواه است.

بیت‌های زیر که همگی از زبان چشمه است، بیانگر غرور و تکبر چشمه است:

چون بدوم، سبزه در آغوش من بوسه زند بر سر و بر دوش من

در بر من، ره چو به پایان برد از خجلی سر به گریبان برد

ابر ز من، حامل سرمایه شد باغ ز من، صاحب پیرایه شد

اما، آخرین بیت شعر «چشمه و سنگ» بیانگر این است که انسان نباید مغرور شود و بی‌جهت، نسبت به دیگران فخر فروشی کند:

لیک چنان خیره و خاموش ماند کز همه شیرین‌سخنی، گوش ماند

بیت‌های زیر بیانگر ترک غرور و خودخواهی هستند:

مپر ز بادِ غرور از بلندیی داری که خس، بلند شد از باد، لیک باز افتد

کلاه ناز و تکبر بنه، کمر بگشای که چون تو سرو ندیدم که در قبا گنجد

زنهار، از دماغ، برون کن غرور را کاین باد، افسر از سر فغفور می‌برد

(زنهار: آگاه باش)، (دماغ: مغز)، (افسر: تاج)، (فغفور: لقب پادشاهان چین)

🌀 قلمرو ادبی ← حس آمیزی ← (مطابق با تمرین شماره ۳ قلمرو ادبی)

به آمیختن دو یا چند حس، در کلام، حس آمیزی می‌گویند.

انسان دارای پنج حس «لامسه»، «چشایی»، «بویایی»، «شنوایی» و «بینایی» است. هرگاه، دو یا چند حس از این حواس پنج‌گانه را با هم ترکیب کنیم، آرایه حس آمیزی به وجود می‌آید؛ مانند:

«رُخِ شاهِ کاووس، پُرشِرم دید / سخن گفتنش با پسر نرم دید»

در این بیت، سخن گفتن که مربوط به حس شنوایی است، یعنی ما سخن را می‌شنویم با حس لامسه (= نرم بودن) در آمیخته (= ترکیب) شد ← دو حس شنوایی و لامسه با هم تلفیق شده‌اند.

«و چندان که خُشِ خِشِ سپید زمستانی دیگر / از فراسوی هفته‌های نزدیک / به گوش آمد»

در این شعر، واژه «سپید» که دیدنی است (حس بینایی) با خش خش که شنیدنی (حس شنوایی) است، ترکیب شده است.

«ساقیا، بر جگرم شعله نمناک انداز / دگر آشوب قیامت به کف خاک انداز»

در این بیت، شعله نمناک، حس آمیزی دارد.



گاهی، بیش از دو حس با هم ترکیب می‌شود؛ مانند بیت زیر از حافظ که در آن سه حس با هم در آمیخته شده‌اند:

«از این شعر تر شیرین ز شاهنشاه عجب دارم / که سرتاپای حافظ را چرا در زر نمی‌گیرد»

شعر ← شنوایی، تر ← لامسه و شیرین ← چشایی

همان‌طور که می‌بینید سه حس شنوایی، لامسه و چشایی با هم در آمیخته شده‌اند.



۱- در همه بیت‌های زیر، «حس آمیزی» به کار رفته است به جز

- | | |
|---|---------------------------------------|
| ۱) چون دردِ عاشقی، به جهان هیچ درد نیست | تا درد عاشقی نچشد مرد، مرد نیست |
| ۲) آهِ مشتاقان، نسیم نوبهارِ یادِ اوست | رنگ‌ها خفته‌است، بیدل! در صدای عندلیب |
| ۳) لب بیستم ز سخن، ای گل خندان که مباد | مردمان، بوی تو یابند ز رنگِ سختم |
| ۴) پراکنده گشتند ز آوردگاه | غمی گشته اسبان و مردان تباه |

۲- در کدام یک از بیت‌های زیر، آرایه حس آمیزی وجود ندارد؟

- | | |
|---|---|
| ۱) با من به سلام خشک، ای دوست، زبان تر کن | تا از مژه هر ساعت، لعلِ تَرْت افشانم |
| ۲) ما گرچه مردِ تلخ شنیدن، نه‌ایم لیک | تلخی که از زبان تو آید، شنیدنی است |
| ۳) تا تو را آن بو کشد سوی جنان | بوی گل باشد دلیلِ گلستان |
| ۴) آن بلبلم که چون کشم از دل، صغیرِ گرم | بوی محبت از نفسم می‌توان شنید (صغیر: فریاد) |

۳- در کدام بیت، آرایه «حس آمیزی» مشهود نیست؟

- | | |
|--------------------------------------|--------------------------------------|
| ۱) دولتِ فقر، خدایا به من ارزانی دار | کاین کرامت، سببِ حشمت و تمکین من است |
| ۲) صد می‌کده خون بیش کشیده است لب من | تا کار به رنگینی گفتار کشیده است |
| ۳) بی‌چشمه نوشی نشود ناله، گلو سوز | شیرین‌سخنی نی ز لبِ یار کشیده است |
| ۴) نشئه دیدار ساقی رونق مستی شکست | هیچ‌کس بویی ز می در شیشه و ساغر ندید |

(سراسری علوم انسانی)

(سراسری علوم تجربی)

(سراسری فارغ از کشور)

۴- در همه بیت‌ها آرایه «حس آمیزی» به کار رفته است به جز

- ۱) به من نوبت نداد آن چشم پُر حرف
 ۲) هر خسی از رنگ گفتاری بدین ره، کی رسد
 ۳) گویا ز شش جهت، در امید بسته‌اند
 ۴) به زبان چرب ای جان، بنواز جان ما را
- پس از عمری که راه حرف وا شد
 درد باید پرده سوز و مرد باید گام زن
 کز هیچ لب به گوش، نوایی نمی‌رسد
 به سلام خشک، خوش کن دل ناتوان ما را

(سراسری هنر)

۵- در همه بیت‌ها آرایه «حس آمیزی» به کار رفته است به جز

- ۱) آخر این ناله سوزنده، اثرها دارد
 ۲) ز آن لب که مژده نفسش، آب زندگی است
 ۳) ز اضطراب دل و لکنت زبان پیداست
 ۴) رنگین سخنان در سخن خویش نهانند
- شب تاریک فروزنده، سحرها دارد
 دشنام تلخ هم به دعاگو نمی‌رسد
 که شمع دم مردن، وصیتی دارد
 از نکهت خود نیست به هر حال، جدا گل

(نکته: بوی خوش)

(فراتر از کتاب درسی)

۶- در کدام عبارت، آرایه «حس آمیزی»، دیده نمی‌شود؟

- ۱) انشایی می‌ساخت و با صدای گرم و رسا، اجرا می‌کرد.
 ۲) مصطفی که با دهن باز، حرف‌های مرا گوش می‌داد، پوزخند نمکینی زد.
 ۳) می‌گفتند از بس زیاد می‌خورده مست شده در حالی که از خوردن نبود از شنیدن بود.
 ۴) نقش‌ها و رنگ‌ها گویی بیننده را زیر بغل می‌زند، احساس سرگیجه‌ای لطیف است.

۷- در همه گزینه‌ها، «حس آمیزی» وجود دارد به جز

- ۱) خبر تلخ
 ۲) هوای سرد
 ۳) کلامی شیرین
 ۴) نوشته بامزه

۸- در همه گزینه‌ها از حس آمیزی استفاده شده است به جز

- ۱) برای من قصه‌های شیرینی می‌گفت که از مادر بزرگش به یاد داشت.
 ۲) به عالم افسانه‌ها که این همه پرآن و نرم است، راه پیدا کردم.
 ۳) بعد از یک هفته، مشق دایره می‌کرد، سطرها را از چپ شروع و به راست، ختم می‌کرد.
 ۴) میرزا، خط شکسته را از درویش هم بهتر و بامزه‌تر و محکم‌تر نوشته است.

۹- اگر بخواهیم بیت‌های زیر را به ترتیب داشتن آرایه‌های «حس آمیزی - جناس تام - تلمیح - استعاره و تشبیه» مرتب کنیم، کدام گزینه، درست است؟

(سراسری علوم ریاضی)

- الف) سیل اشک او بکند خانه مردم نه عجب
 ب) دل در طلب خنده شیرین تو خون شد
 ج) بر مزارم گر گذار آرد ز سر گیرم حیات
 د) تار زلفت را جدا مشاطه گر، از شانه کرد
 و) خدا را ای رقیب، امشب زمانی دیده بر هم نه
- در غمت گریه‌کنان، چشم تری نیست که نیست
 جان در طلب لعل شکرخای تو افتاد
 یارب آن عیسی نفس گر بر مزارم بگذرد
 دست آن مشاطه را باید جدا از شانه کرد
 که من با لعل خاموشش، نهانی صد سخن دارم

- ۱) ب - د - و - ج - الف
 ۲) ج - و - الف - ب - د
 ۳) و - الف - ج - د - ب
 ۴) ب - د - ج - و - الف

۱۰- آرایه‌های بیت: «هرچند چو گل، گوش فکندیم در این باغ / حرفی که برد راه به جایی نشنیدیم» در کدام گزینه، تماماً درست آمده‌اند؟

(سراسری علوم انسانی)

- ۱) تشبیه - مجاز - کنایه - استعاره - مراعات نظیر
 ۲) تشبیه - تشخیص - جناس - حس آمیزی - مراعات نظیر
 ۳) استعاره - مراعات نظیر - تشخیص - ایهام - مجاز
 ۴) مجاز - ایهام - حس آمیزی - استعاره - مراعات نظیر



- ۱- گزینه ۴. گزینه ۱: چشیدن درد / گزینه ۲: رنگ در صدا بودن (رنگ ← بینایی / صدا ← شنوایی) / گزینه ۳: رنگ سخن؛ همگی حس آمیزی دارند.
- ۲- گزینه ۳. گزینه ۱: سلام خشک (سلام ← شنوایی / خشک ← لامسه) / گزینه ۲: تلخ شنیدن (تلخ ← چشایی / شنیدن ← شنوایی) / گزینه ۴: صغیر (= فریاد) گرم (صغیر ← شنوایی / گرم ← لامسه)، شنیدن بو؛ همگی حس آمیزی دارند.
- ۳- گزینه ۱. گزینه ۲: رنگینی گفتار / گزینه ۳: شیرین سخنی / گزینه ۴: دیدن بو؛ همگی حس آمیزی دارند.
- ۴- گزینه ۳. گزینه ۱: چشم پُر حرف (چشم ← بینایی / پُر حرف ← شنوایی) / گزینه ۲: رنگ گفتار / گزینه ۴: سلام خشک؛ تماماً حس آمیزی هستند.
- ۵- گزینه ۳. گزینه ۱: ناله سوزنده / گزینه ۲: دشنام تلخ / گزینه ۴: رنگین سخنان؛ همگی حس آمیزی دارند.
- ۶- گزینه ۳. گزینه ۱: صدای گرم / گزینه ۲: پوزخند نمکینی (پوزخند ← بینایی یا شنوایی / نمکین ← چشایی) / گزینه ۴: سرگیجه‌ای لطیف (لطیف با حس لامسه درک می‌شود)؛ همگی حس آمیزی دارند.
- ۷- گزینه ۲. هوا سرد است؛ بنابراین تلفیق حسی وجود ندارد.
- ۸- گزینه ۳. گزینه ۱: فته‌های شیرین / گزینه ۲: نرم بودن افسانه‌ها / گزینه ۴: بامزه‌تر نوشتن (بامزه ← چشایی و نوشتن ← بینایی)؛ همگی حس آمیزی هستند.
- ۹- گزینه ۴. الف: سیل اشک ← اضافه تشبیهی / ب: خنده شیرین ← حس آمیزی / ج: عیسی نفس (اشاره به مرده زنده کردن حضرت عیسی) ← تلمیح / د: شانه در مصراع اول به معنی شانه موی سر و شانه در مصراع دوم به معنی کتف ← جناس تام / و: لعل ← استعاره از لب
- ۱۰- گزینه ۱. چو (= مانند) گل ← تشبیه / حرف ← مجازاً سخن / گوش فکندن ← کنایه از بادقت و پی‌گیری به دنبال شنیدن سخن بودن / راه به جایی بردن ← کنایه از به نتیجه رسیدن / باغ ← استعاره از جهان / گوش، حرف و شنیدن ← مراعات نظیر

آرایه مجاز ← (مطابق با تمرین شماره ۴ قلمرو ادبی)

هر واژه، یک معنای اصلی و یک یا چند معنای غیراصولی دارد؛ به معنای اصلی واژه، «معنای حقیقی» و به معنای غیراصولی آن، معنای «مجازی» می‌گویند؛ کلمه‌ای که در معنای غیرحقیقی به کار رفته باشد؛ «مجاز» نامیده می‌شود؛ مانند:

«جهان، دل نهاده بدین داستان همان بخردان نیز و هم راستان»

در این بیت، معنی حقیقی «جهان»، دنیا و گیتی است؛ اما منظور شاعر، معنی غیرحقیقی آن است. معنی غیرحقیقی «جهان» در این بیت، «مردم» است؛ بنابراین می‌گوییم: «جهان» مجاز از «مردم» است. البته وجود قرینه (= نشانه) «دل نهادن»، در این بیت، ما را به سمت معنی غیرحقیقی (= مجازی) می‌برد. مثال دیگر:

«سر آن ندارد امشب که برآید آفتابی چه خیال‌ها گذر کرد و گذر نکرد خوابی»

در مصراع اول، «سر» در معنی واقعی خودش که جزئی از اندام انسان است، به کار رفته است، بنابراین مجاز از قصد و اندیشه است.



استعاره (= از نوع مشبّه‌به) نوعی مجاز به حساب می‌آید. به بیت زیر توجه کنید:

«بادی که در زمانه بسی شمع‌ها بگشت هم بر چراغدان شما نیز بگذرد»

واژه‌های «باد»، «شمع» و «چراغدان» در این بیت، در معنی دیگر به کار رفته‌اند، یعنی این واژه‌ها در حقیقت، استعاره هستند:

باد ← استعاره از مرگ است. (مرگ همانند باد است.)

شمع ← استعاره از انسان‌ها است. (انسان‌ها همانند شمع هستند.)

چراغدان ← استعاره از زندگی پُر رونق (زندگی پُر رونق همانند چراغدان است.)

از آن جایی که این واژه‌ها (= باد، شمع و چراغدان) در معنی دیگر به کار رفته‌اند، مجاز هم به حساب می‌آیند.



۱- در همه بیت‌ها آرایه «مجاز» وجود دارد به جز

- | | |
|---------------------------------|-------------------------------|
| ۱) چون مرا نام و نشان نیست پدید | دم ز بی‌نام و نشان خواهم زد |
| ۲) تهمت، گز اندر کمان راند زود | بر آن سان که سیم‌غ فرموده بود |
| ۳) بزد تیر بر چشم اسفندیار | سیه شد جهان پیش آن نامدار |
| ۴) سراسر همه دشت، بریان شدند | بر آن چهر خندان، گریان شدند |

۲- در کدام بیت، آرایه «مجاز» وجود ندارد؟

- | | |
|--|--|
| ۱) چو در دام سر زلفش همه عالم گرفتار است | چرا مژگان کند ناوک، چرا ابرو، کمان سازد؟ |
| ۲) من از وصال تو دل برگرفته بودم لیک | زبان لطف توام باز در گمان انداخت |
| ۳) به هرچه دست رسد زین و آن، دریغ مدار | چو مهر، پرتو خویش از جهان، دریغ مدار |
| ۴) رُخ نازنین پوشان همه زیر زلف مشکین | بگذار روز و شب را ز هم امتیاز باشد |

۳- در کدام بیت، واژه مشخص شده، مجاز نیست؟

- | | |
|--|-------------------------------|
| ۱) گر نیندی زین سخن، تو حلق را | آتشی آید بسوزد خلق را |
| ۲) ز دل بر لبم تا دعایی برآید | اجابت ز هر یاریم می‌تراود |
| ۳) تو برای وصل کردن آمدی | نی برای فصل کردن آمدی |
| ۴) این شعرها که روح تو را رنج داده است | فریادهای یک دل محنت کشیده است |